رسانه

دوشنبه :: ۲۹ فروردین ۱۴۰۱ :: شماره ۶۱۹۵

جام جم ۵

رئیس رسانه ملی در این مراسم از سرعت بخشیدن به اچ دی سازی سایر شبکه‌ها تاکید کرد/ چاوش همایونی/ جام جم

۶

رئیس رسانه ملی در مراسم بهره برداری از طرح اچ دی سازی شبکه‌ها:

امروز بهتر دیده شدن را جشن می‌گیریم

هادی آرزم، آهنگساز و نوازنده، خاطره ساز رمضان

باید ربنای ۱۴۰۱ را بسازیم

زینب علیپورطهرانی

رسانه

مگر می‌شود ماه رمضان باشد و از شنیدن نغمه‌های «ربنا» و «اسماء الحسنی» و «بسم ا... النور» استاد هادی آرزم بی‌بهره ماند؛ همان قطعاتی که هر روز و هر شب این ماه از شبکه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی شنیده می‌شود و حس و حال معنوی خاصی به روزه‌داران می‌دهد. استاد هادی آرزم از سال ۱۳۵۸ به‌طور جدی به کار آهنگسازی روی آورد و بیشتر فعالیت و کوشش خود را روی موسیقی انقلابی صرف کرد و در سال‌های بعد با نگاه علمی به تواشیح، گروهی تشکیل داد و آثاری را برای این گروه به‌صورت چهارصدایی هارمونیزه کرد. وی در ارکستر سمفونیک صدا و سیما به‌عنوان نوازنده ویولن حضور دارد و آثار زیادی از او در آرشیو رادیو موجود است. این اواخر حسین قرایی، مدیرکل روابط‌عمومی صداوسیما به نمایندگی از دکتر جبلی از وی تقدیر به‌عمل آورد. از این رو جام جم با وی گفت‌وگویی پیرامون آثار ماندگارش داشته که ماحصل آن را در ادامه می‌خوانید:

از زمان شیوع کرونا، زندگی خیلی از هنرمندان هم دستخوش این موضوع شد. شما برایمان از حال و هوای امروزتان بگویید و این‌که این ویروس منحوس تا چه میزان روی فعالیت‌های شما تاثیر گذاشته است؟

به‌هر حال کرونا همه چیز را مسکوت گذاشت؛ از کسب و کار گرفته تا هنر. کار اصلی من هم که نوازندگی ویولن در ارکستر سمفونیک صداوسیماست. البته تدریس هم می‌کنم و کار آهنگسازی هم انجام می‌دهم. بعد از انقلاب بیشترین انرژی و تخصصم را روی موسیقی آیینی گذاشتم که از سال ۶۸ این کار را با گروه «اهل بیت» شروع کردیم که موفقیت‌هایی را در پی داشت. البته مجموعه‌ای از قاریان و اساتید قرآنی در این کار به من کمک کردند. قبل از آن در گروه مذهبی رادیو با مرحوم استاد صبحدل آشنا شدم. مسأله مهم‌تری که توانست این کار را به منصه‌ظهور برساند، صداوسیما بود؛ یعنی اگر این کارها در رسانه نمی‌آمد و این‌گونه پخش و تبلیغ نمی‌شد، کار همان‌طور برای خودش می‌ماند. بنابراین رسانه خیلی کار مهمی در این زمینه کرد؛ به‌خصوص مدیرانی که در آن دوران دغدغه کارهای مذهبی و دینی را داشتند. همین حضور استاد صبحدل و گروه مذهبی‌اش که در رادیو فعالیت می‌کردند، آقای حمید خرم‌دین هم بود که در رادیو مسؤولیتی را برعهده داشت. در حقیقت سال ۶۹ اولین کار یعنی فرازی از جوشن کبیر بود که از رسانه پخش شد.

اگر بخواهیم دفترچه خاطرات شما را ورق بزنیم، مسلما به یکی از خاطرات ارزشمند شما خواهیم رسید و اجرایتان مقابل مقام معظم رهبری در دهه ۶۰. آن روز را به یاد دارید تا برایمان بگویید.

بله سال ۶۸ یک‌سری از کارها و اشعار عربی با عنوان «بنبی عربی» را که از آیت‌ا... تسخیری بود اولین‌بار در بیت رهبری خدمت حضرت آقا اجرا کردیم. یعنی سال ۶۸ و ۶۹ دو کار در بیت رهبری اجرا کردیم که بعد از آن کار روی آنتن آمد و از آنجا که کار جدید و متفاوتی بود، مورد استقبال همه به‌خصوص نسل جوان هم قرار گرفت.

احتمالا یکی از دلایل جذابیتش به علت کار گروهی بود.

بله چون قبل از این کارها تک‌صدایی بود و این‌که کارها چندصدایی شد، برای جوان‌ها تازگی و جذابیت داشت. چون رنگ‌آمیزی جذابی داشت؛ درست مثل تفاوت تلویزیون سیاه و سفید و رنگی. ضمن این‌که مورد استقبال کشورهای دیگر هم قرار گرفت و خوشبختانه این کارها فرامرزی شد؛ به‌خصوص ادعیه شیعی و دعاها و مناجات‌هایی که داریم در کشورهای دیگر تبلیغ شد.

دهه ۷۰ نمونه چنین کارهایی از تلویزیون و رادیو پخش شد و اتفاقا نه تنها باعث آشنایی مردم با این سبک کاری شد، بلکه مورد توجه‌شان قرار گرفت.

بله از سال ۷۰ به بعد رسانه‌ای شد و در جامعه رواج پیدا کرد و گروه‌های تواشیح شکل گرفتند. ازجمله گروه «اهل بیت» که از اساتید و قاریان مطرح کشور بودند. جالب است بدانید محمد اصفهانی ازجمله افرادی بود که کارش را با این گروه آغاز کرد؛ یعنی هم‌زمان که دانشجوی پزشکی بود به نوعی با موسیقی هم آشنا بود و در رادیو با گروه‌های مذهبی استاد صبحدل همکاری می‌کرد.

شما با نسل جدید خواننده‌های بعد از انقلاب هم همکاری داشتید؟

بله با آقای گلریز و آقای مهرداد کاظمی و سیدجلال محمدیان و با دوستان جوان‌تر با سالار عقیلی و محمد معتمدی هم کار کردم.

سرودهای این دوستان که از تلویزیون و رادیو پخش می‌شد، خیلی هم مورد توجه قرار می‌گرفت.

بله چون تا این حد تنوع شبکه‌ها وجود نداشت و مردم بیشتر فرصت می‌کردند تلویزیون تماشا کنند و این سرودها هم که پخش می‌شد باعث شد مورد توجه همه قرار بگیرد. البته من انتقاد کوچکی هم به صداوسیما دارم. معمولا نزدیک افطار باید ادعیه‌های مختلف از شبکه‌ها پخش شود. اما برنامه‌های افطار شبکه‌ها همه شبیه به هم است و یک مجری و چند مهمان دارد؛ یعنی به‌هیچ وجه برنامه‌های ویژه افطار دهه‌های ۶۰ و ۷۰ که استاد صبحدل و گروهش کار می‌کردند وجود ندارد.

منظورتان این است که حدود ۱۵ دقیقه به افطار باید ادعیه و مناجات پخش شود.

بله. اما مجری‌ها تا لحظه آخر در حال صحبت کردن هستند و ما نمی‌توانیم حال و هوای افطار را حس و خودمان را برای افطار آماده کنیم. یعنی ادعیه و مناجات مثل دهه‌های قبل نزدیک افطار شنیده نمی‌شود؛ در صورتی‌که اصولا علاقه من به این کار هم از کارهای استاد صبحدل شروع شد. یعنی اسماء الحسنی را که گروه مصری‌ها اجرا کردند من از تلویزیون شنیدم و حالم را دگرگون و به کارهای مذهبی علاقه‌مندم کرد. به‌نظرم باید ربنای جدیدی در سال ۱۴۰۱ ساخته شود؛ نه همان ربنایی که ما دهه ۷۰ کار کردیم. یعنی این کارها نیازمند متولی است که با توجه به سلیقه نسل جدید باز هم از این دست کارها ساخته شود.

> اصولا علاقه من به این کار هم از کارهای استاد صبحدل شروع شد. یعنی اسماء الحسنی را که گروه مصری‌ها اجرا کردند من از تلویزیون شنیدم و حالم را دگرگون و به کارهای مذهبی علاقه‌مندم کرد

شما جزو پرچمداران این کار هستید و تا به امروز فعالیت‌های گسترده‌ای در تهیه ادعیه و مناجات دارید. چه پیشنهادی برای شبکه‌های تلویزیونی در این ایام مبارک دارید؟

ما ادعیه و مناجات‌های بسیاری داریم که هر شبکه می‌تواند آنها را هنگام افطار پخش کند. اولین ربنایی که به‌صورت هارمونی از تلویزیون پخش شد، سال ۷۳ بود. یعنی به تهیه کننده‌ای به نام هادی پروین سفارش ۱۵ دقیقه برنامه برای افطار داده شد و محسن حسن‌زاده که از مداحان هستند، پیشنهاد کرد من این کار را انجام بدهم. از آنجا که استاد شجریان هم ربنا را خوانده بود، کار برای من کمی سخت شد. با این حال ربنا از سوره آل‌عمران انتخاب شد. همچنین شعر «باز آ هر آنچه هستی باز آ» هم انتخاب و کار کردیم و به این صورت ۱۵ دقیقه برنامه ویژه افطار را اجرا کردیم. با توجه به تخصص و اطلاعاتی که داشتیم و از آنجا که نمی‌خواستیم از استاد شجریان تکرار کنیم، گروه را به‌صورت کر درآوردیم و محمد عباسی هم تک‌خوانی کرد و این ربنا از شبکه یک پخش شد و شبکه‌های دیگر تلویزیونی و رادیویی هم این کار را پخش کردند و ماندگار شد.

سال‌هاست که گروه‌های مختلف در ماه رمضان ادعیه‌ها و مناجات‌های بسیاری را اجرا می‌کنند اما دلیل این‌که مثل کارهای شما و استاد صبحدل ماندگار نمی‌شوند، چیست؟

وقتی نیت یک مجموعه‌ای خالص باشد، نوری از آن متصاعد می‌شود. بنابراین کارها باید دلی باشد تا به دل بنشیند. من هم به تنهایی کاری نمی‌توانستم انجام بدهم. یک‌سری اساتید در این مسیر به من کمک کردند تا کارها ماندگار شود. اتفاقا پیشنهاد دیگری هم در زمینه موسیقی دارم. رسانه عامل مهمی است و باید تربیت شنوایی برای مخاطب به‌وجود بیاورد. این تربیت شنوایی در حوزه‌های علمی، مذهبی و اقتصادی است اما در زمینه موسیقی این آموزش را نداریم. ما باید موسیقی تئوری و عملی داشته باشیم.

یعنی وقتی استاد موسیقی در این زمینه صحبت می‌کند، مخاطب بتواند ساز و صدای آن را بشنود و با انواع سازها آشنا شود. چون برخی از خانواده‌ها توانایی این‌که بچه‌ها را به کلاس‌های موسیقی بفرستند، ندارند. از طرفی با تئوری نمی‌توان این کار را کرد. باید عینیت پیدا کند. رسانه در این زمینه قدرت و تاثیرگذاری فراوانی

بینید و بشنوید

شبکه دو

۳:۴۵	به افق بهشت
۶	سخنرانی مذهبی
۹	دست کی بالا
۱۳:۳۰	ایوان بهشت
۱۹	آدم‌های خوب شهر
۲۱:۳۰	سریال «از سرنوشت ۴»

شبکه سه

۱۱:۳۰	طبیب
۱۸:۱۵	بدون توقف
۲۰:۱۵	سریال «نجلا ۲»: حسام منظور، محیا دهقانی، ملیکا شریفی‌نیا، مصطفی ساسانی، سوگل طهماسبی و ایوب آقاخانی در این مجموعه نقش‌آفرینی کرده‌اند؛ سری دوم نجلا به اربعین سرخی برمی‌گردد که در سال ۱۳۵۸ می‌گذرد، زمانی که رژیم بعث برای این‌که جلوی جلسات مذهبی شیعیان را بگیرد زائران را قتل عام می‌کند...

شبکه چهار

۱۴	جمع‌خوانی قرآن کریم
۱۷:۳۰	سریال «خاک و نمک»
۱۸:۳۰	زندگی پس از زندگی
۲۰:۴۰	مناجات‌خوانی
۲۲	سوره

شبکه پنج

۱۱:۲۰	پروانه
۱۵:۲۰	رنگین‌کمان
۱۸:۲۰	در شهر
۲۰:۵۵	نستوه
۲۱:۳۰	جشن رمضان
۲۳	سریال «مسافران شهر»

شبکه قرآن

۱۲:۳۰	دارالسلام
۱۳:۳۰	هشتگ دین
۱۶	منم بچه مسلمان
۱۸:۳۰	ضیافت
۲۱	ماه بهشت
۲۲	رو به راه

شبکه آی فیلم

۱۶	او یک فرشته بود
۱۷	دخترم نرگس
۱۸	اغماء
۱۹	سه در چهار
۲۰	بزنگاه
۲۱	احضار
۲۲	آنام: سریالی با هنرمندی گلچهره سجادیه، عبدالرضا اکبری و مهرانه مهین‌ترابی؛ داستان زندگی زنی میانسال به نام مارال است که زندگی پر ماجرا و سختی را پشت سر گذاشته و با تکیه بر قدرت اراده‌اش توانسته خود و خانواده‌اش را به آرامش و آسایش برساند. اما برملا شدن رازی، این آرامش را از او سلب کرده...

شبکه‌های رادیویی

۹	رادیو نمایش/ پرانتز خبر (برنامه‌ای خبری در حوزه فرهنگ و هنر و گفت‌وگو با اهالی سینما، تئاتر و دیگر هنرها و همچنین نقد و پیگیری مطالب مربوط به این حوزه
۱۲	رادیو سلامت/ نیم نگاه
۱۶	رادیو جوان/ پرچمدار
۱۷	رادیو ورزش/ عصرانه
۱۸	رادیو تهران/ اختیاریه
۲۱:۰۵	رادیو اقتصاد/ رهیافت
۲۲:۴۵	رادیو ایران/ دیروزنامه

روایت‌های یک خبرنگار

یک اتفاق کمی ترسناک

فاطمه عودباشی

دبیر گروه رسانه

برخی مواقع پیش آمده وقتی برای تهیه گزارش و مصاحبه راهی لوکیشن یا منزل یکی از هنرمندان می‌شویم، در ادامه مصاحبه بحث‌های شخصی می‌رسد و این اتفاق هم برای من رخ داد که فکر می‌کنم خواندنش برای مخاطبان هم خالی از لطف نیست.

بیست و دو سال پیش که می‌خواستم وارد حرفه روزنامه‌نگاری شوم، با چشمان باز این حرفه را انتخاب کردم؛ زیرا می‌دانستم در این حرفه هر روز قرار است آدرنالین خونم بالا برود. حالا یکی از روایت‌هایی را که فشار خونم به خاطرش بالا رفت، برایتان تعریف می‌کنم.

نمی‌دانم زمانی که خداوند بچه اول را به خانواده عطا می‌کند، چه اتفاقی برای این بچه‌های بینوا رخ می‌دهد که خودشان هم آگاه هستند باید از همان کودکی کمر همت ببندند، چراکه مسؤولیتی بسیار سنگین به عهده دارند؛ مسؤولیتی که بعدها نامش می‌شود تعهد و... به هر حال من هم چون فرزند اول خانواده هستم، با این موضوع آشنا بودم، هستم و خواهم بود. این‌که نسبت به خواهرها و برادر کوچک‌ترم تعهد دارم و باید همیشه حامی‌شان باشم. البته این موضوع فقط اول داستان است، چرا که بچه‌های اول که به مرور وارد جامعه هم می‌شوند، بسیار زیر پوستی همه ماجراها برای آنها رخ می‌دهد که مراقب دیگر افراد جامعه هم باشند، چون روی پیشانی‌شان نوشته متعهد باشید! این مسؤولیت همچنان در من که حالا بانویی ۴۲ ساله هستم، ادامه دارد و نسبت به خبرنگارهای سرویس رسانه مسؤول هستم تا خدای ناکرده اتفاقی برایشان نیفتد... در یکی از همین روزهای بهاری، یکی از خبرنگاران سرویس رسانه برای گفت‌وگو عازم خانه یکی از هنرمندان واقع در اکباتان شد. البته قرار بود یکی از مدیران رسانه‌ملی هم برای دیدار به منزل استاد بروند. من به خبرنگار سپردم زودتر راهی شود تا قبل از دیدار، با هنرمند مصاحبه بگیرد. بعد از گذشت یک ساعت، یکی از همان مدیران تماسی با من گرفت و گفت ما در خانه استاد هستیم اما خبری از خبرنگارتان نیست حتی گوشی تلفنش هم خاموش است! بعد از آن نوبت عکاس رسید و طی تماس تلفنی گفت خبری از خبرنگار نیست و گوشی خاموش است! تماس‌های پی در پی خودم با خبرنگار و بعد پیدا کردن راننده اسنپ و تماس گرفتن با او که چه ساعتی خبرنگار را در لوکیشن پیاده کرده و... از دیگر عملیات‌های بعدی بود که همه به شدت به دیوار برخورد می‌کرد. ناخودآگاه قتل‌های این منطقه از تهران به ذهنمان آمد و فشار خون من همین طور بالا می‌رفت. بعد از یک ساعت، متوجه شدیم خانم خبرنگار خیلی زود به منزل استاد رسیده و مشغول گفت‌وگو بوده، به همین دلیل گوشی‌اش را خاموش کرده بود و دوستان مدیر هم منظورشان از خانه هنرمند، ایستادن در لابی ساختمان بود نه داخل خانه! یعنی یک سوءتفاهم فقط برای یک ساعت ناقابل آدرنالین‌مان را بالا برد.